

نقش قصه در آموزش مفاهیم دینی

bigdeli2mt@gmail.com

الیاس بیگدلی / دانشجوی دکتری مشاوره دانشگاه علامه طباطبایی

elahi_tahereh@yahoo.com

طاهره الهی / استادیار گروه روان‌شناسی دانشگاه زنجان

پذیرش: ۹۳/۹/۱۰

دریافت: ۹۳/۳/۱۳

چکیده

بشر امروزی که گرفتار تعدد و نوگرایی شده است، رویکرد نوینی به معنویت، اخلاق، دین و ارزش‌های دینی پیدا کرده و دریافته است که هدایت انسان به سوی تعالی تنها در پرتو آموزه‌ها و مفاهیم دینی امکان‌پذیر خواهد بود. در نگاهی کلان، دین معیار هدایت، عامل معنادهی و هویت‌بخشی به انسان و نسخه‌ رستگاری بشر است که باید برای آموزش مفاهیم پویا و ماندگار آن و تربیت دینی و التزام درونی افراد، روش‌ها و سازوکارهای مناسب فراهم آید. یکی از بهترین و زیباترین و اثربخش‌ترین سازوکارها برای آموزش مفاهیم دینی زبان قصه است.

این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و با هدف بررسی نقش و اهمیت قصه در آموزش مفاهیم دینی، میزان هماهنگی اصول آموزشی حاکم بر قصه و مفاهیم دینی و شناسایی مفاهیمی که از طریق زبان قصه قابل آموزش است انجام شد. همچنین اصول حاکم بر قصه و مطابقت آنها با اصول حاکم بر آموزش مفاهیم دینی مورد بررسی قرار گرفت. در نهایت، آموزه‌ها و مفاهیمی که با زبان قصه می‌توان به بهترین وجه آموزش داد با ذکر نمونه‌های قرآنی و به مدد آیات و روایات، واکاوی و مشخص گردید. با اطمینان می‌توان گفت که قصه گویاترین زبان آموزشی مفاهیم و آموزه‌های دینی و قرآنی است که باید در امر تعلیم و تربیت دینی بیش از پیش مورد توجه اولیا، مربیان، معلمان، استادان و صاحب‌نظران قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: قصه، آموزش، مفاهیم دینی، کودکان و نوجوانان.

مقدمه

کودکان (لیبرمن، ۱۹۹۸) و کاهش رفتارهای نامطلوب و افزایش رفتارهای سازگاران (همایی و همکاران، ۱۳۸۸) تأثیر مثبت و معناداری داشته است.

همچنین هدف از آموزش مفاهیم دینی، معرفت نفس، خودشناسی، بیدارسازی فطرت و عقل، ایجاد شوق و رغبت به طاعت و عبادت خدا، پرورش محاسن و مکارم اخلاق و ایجاد آرامش روانی در زندگی است (کیومرثی، ۱۳۸۶، ص ۲۶).

برای دستیابی به چنین اهداف مقدسی، آموزش مفاهیم دینی نیز مانند هر آموزش دیگری نیازمند شناسایی و به کارگیری اصول و روش‌های صحیح و کارآمد می‌باشد. همان‌گونه که شناخت خصوصیات و توانایی‌های کودکان و نوجوانان در بهینه‌سازی آموزش مفاهیم علمی امری مسلم و قطعی است، شناخت اصول و روش‌های مربوط به آموزش مفاهیم دینی نیز ضروری و امری مؤکد است. در این زمینه، می‌توان مهم‌ترین اصول آموزش مفاهیم دینی شناسایی شده را سهولت، تدریج، تداوم و تکرار، آگاهی و تفکر دانست (مقدسی‌پور، ۱۳۸۲، ص ۴۰).

پژوهش حاضر به دنبال بررسی، پاسخ‌گویی و تبیین این مسئله است که قصه در آموزش مفاهیم دینی از چه نقش و جایگاهی برخوردار است؟ علاوه بر این، پژوهشگر به دنبال پاسخ‌گویی به سؤالات زیر نیز بوده است: آیا زبان قصه از هماهنگی لازم با اصول حاکم بر آموزش مفاهیم دینی برخوردار است؟ و در صورت برخوردار از این هماهنگی، کدام مفاهیم و آموزه‌های دینی را بهتر می‌توان با زبان قصه آموزش داد؟ در انتها، محققان راه‌کارهای عملی برای استفاده اولیا، مربیان، مسئولان و برنامه‌ریزان از زبان قصه برای آموزش مفاهیم دینی ارائه کرده‌اند تا با استفاده از آنها زمینه شکوفایی

انسان فطرتاً طالب کمال انسانی خویش است و از طرق مختلف سعی در رسیدن به آن دارد. تنها طریق رسیدن به کمال واقعی، توسل به دین و دین‌داری است. دین منبعی است که بهترین ارزش‌ها و کامل‌ترین بینش‌ها را به انسان برای رسیدن به کمال ارائه می‌دهد.

پرداختن به دین که تأمین‌کننده سعادت دنیوی و اخروی انسان است، امری لازم و ضروری می‌باشد. اهمیت و ضرورت دین را می‌توان از کلام خداوند در آیه ۳۰ سوره «روم» فهمید: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾. با توجه به این آیه، یکی از اساسی‌ترین ویژگی انسان‌ها وجود گرایش دینی و میل به امور مذهبی و مفاهیم دینی است. اعتقاد به خداوند و دین اموری هستند که با سرشت اولیه انسان و به تعبیر قرآنی، با فطرت او سازگار است. علاقه‌مندی به دین و مفاهیم دینی در درون هر انسانی از دوره کودکی وجود دارد و در سنین پس از بلوغ به شکوفایی می‌رسد. در این زمینه، رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «هر نوزادی با فطرت خدایی به دنیا می‌آید و این پدر و مادر او هستند که او را از مسیر فطرت سلیم منحرف ساخته، یهودی یا نصرانی می‌سازند» (مقدسی‌پور، ۱۳۸۲، ص ۳۸). بنا به فرموده پیامبر ﷺ، آموزش و تربیت دینی جزء ضروریات جامعه اسلامی است و باید نسبت به آن همت گماشت تا فطرت الهی کودک بیدار شود و او را به سمت کمال رهنمون سازد.

یکی از رویکردهای مهم کتاب‌های مقدس برای آموزش شیوه‌های درست زندگی و کشف حقایق، زبان قصه است (سیدحیدری، ۱۳۹۲). نتایج تحقیقات نشان داده است قصه و قصه‌گویی در پرورش روحیه ملی و احساس مذهبی (خانبنانی و همکاران، ۱۳۸۶)، شکل‌گیری هویت (الکساندر، ۱۹۹۴)، کاهش اضطراب

همکاران، ۱۳۸۹، ص ۲۹۷). آنان با مدنظر قرار دادن مزایا و اثرات مثبت روش‌های آموزش غیرمستقیم، یکی از بهترین و مؤثرترین این روش‌ها را قصه و قصه‌گویی می‌دانند. قصه تأثیر بسزایی در القای پیام و اندیشه دارد؛ چراکه اگر مخاطب در فضای قصه قرار گیرد مانند یکی از اعضای آن، ماجراها و صحنه‌ها را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارد و از این رو، پیام قصه ناخودآگاه در دل، جان و روان او القا می‌شود و اثر تربیتی عمیق و پایداری به جا می‌گذارد (پروینی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۲). روش آموزشی قصه و قصه‌گویی که هدف این مقاله است، مزایایی نسبت به سایر روش‌ها دارد. در مزیت و تفوق این شیوه کافی است بدانیم که علاقه به قصه را خداوند در نهاد انسان قرار داده است؛ زیرا خداوند از نیازها و توانایی‌های مخلوق خویش دقیقاً آگاه بوده و در کتاب آسمانی خود با این زبان انسان را مورد خطاب قرار داده است. پس زبان قصه منبعث از فطرت انسان‌ها بوده و علاقه به قصه و شنیدن آن، از طبیعت انسان‌ها برخاسته است. کودکان چون به فطرت خود نزدیک‌ترند، بیشتر از بزرگسالان به قصه علاقه‌مند بوده، از آن لذت می‌برند و تأثیر می‌پذیرند (رحماندوست، ۱۳۸۱، ص ۲۰). از سوی دیگر، دین و آموزه‌های دینی نیز فطری است؛ پس بهتر است با روش استوار بر فطرت به شکوفایی فطرت الهی پرداخت.

آفرینش قصه و اهمیت آن

قصه یا داستان به نوشته‌ای گفته می‌شود که فکر نویسنده در قالب حکایتی به خواننده و یا شنونده عرضه می‌شود، خواه جنبه تخیلی و غیرواقعی داشته باشد و خواه واقعیت‌های زندگی را مطرح یا مزین به تخیل نموده باشد (سیدی، ۱۳۸۲، ص ۳۵). قصه در اصطلاح قرآنی، خبر و سرگذشت حق، واقع و صادقی است مبتنی بر دانش الهی

هرچه بیشتر و بهتر فطرت الهی یعنی علاقه به دین و مفاهیم آن فراهم شود.

روش‌های آموزش مفاهیم دینی

به‌طورکلی، روش‌های مورد استفاده برای آموزش مفاهیم مختلف از جمله مفاهیم دینی، انواع روش‌های مستقیم در برابر روش‌های غیرمستقیم را شامل می‌شود؛ درحالی‌که روش‌های آموزش مستقیم به دلیل سهولت انجام و نیاز کمتر به دانش و مهارت با اقبال بیشتری در بسیاری از مدارس روبه‌رو بوده‌اند، اما ضامن انتقال درست و مؤثر مفاهیم نیستند (تریمک، وینسونیو و مالت، ۲۰۰۶، ص ۸۳). در مقابل، به نظر می‌رسد روش‌های آموزش غیرمستقیم می‌توانند بخصوص برای کودکان، تأثیر عمیق‌تر و پایدارتری به جای گذارند. در این روش، معلم بدون آنکه مستقیماً دانش آموز را مورد خطاب قرار دهد و به او امر و نهی و توصیه کند و به بحث درباره یک موضوع بپردازد، امر تعلیم را به طور غیرمستقیم انجام می‌دهد. چون این روش لجاجت و مقاومت منفی روحی و احساس حقارت روش مستقیم را ندارد، باید به عنوان یک اصل آموزش مفاهیم دینی و اخلاقی مورد توجه قرار گیرد (باهنر، ۱۳۸۸، ص ۲۱۴).

در تربیت دینی، بیش از آنکه مسئله بر سر ضرورت یا عدم ضرورت آشنا کردن کودکان و نوجوانان با مفاهیم دینی باشد معطوف به یافتن شیوه درست تعلیم مفاهیم و یادگیری مستمر آن است؛ زیرا مفاهیم دینی با تمامی امور زندگی فرد ارتباط دارد و به مقطع و زمان معینی محدود نمی‌شود.

متخصصان تعلیم و تربیت به دنبال یافتن روش‌هایی هستند تا هدف از تربیت را که همان آماده‌سازی کودکان برای درک رابطه خود با جهان هستی و دریافت و عمل به ارزش‌های اخلاقی و دینی است محقق سازند (دادستان و

مادران را وادار کنیم فقط حکایاتی را که پذیرفته‌ایم برای کودکان نقل کنند و متوجه باشند پرورشی که روح اطفال به وسیله حکایات کسب می‌کند، به مراتب بیش از تربیتی است که جسم آنها به وسیله ورزش کسب می‌کند» (افلاطون، ۱۳۶۳، ص ۳۱). علاوه بر اهمیت قصه در پرورش روح و روان، قصه‌ها می‌توانند به مخاطب خود در شناخت خود و جهان اطراف یاری رسانند؛ از این رو، ادبیات داستانی بار تعلیم و تربیتی باارزشی را بر عهده دارد (یاندل، ۱۹۹۰، ص ۷۱). با وجود این، قصه‌ها نباید تنها به منزله سرگرمی کودک در نظر گرفته شوند، بلکه یکی از بهترین شیوه‌های صحبت با کودکان درباره خدا و مفاهیم دینی و همچنین پاسخ دادن به پرسش‌های بی‌پایان آنها و انتقال بسیاری از آموزه‌های دینی هستند (دادستان و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۲۹۷). بر اساس اهمیت قصه و توانایی‌های آموزشی این قالب ادبی می‌توان آن را چارچوب مناسبی برای انتقال مفاهیم دینی دانست و به قول صاحب‌نظران، قصه‌ها می‌توانند مفاهیم دینی، ماورایی و انتزاعی را به شکل ملموس و مطلوب به کودکان ارائه کنند (شاون، ۲۰۰۰، ص ۴۷) و هم به صورت آشکار و هشیارانه و هم به صورت پنهان و ناهشیارانه محتوای لازم را برای تفکر و عمل در اختیار ذهن کودکان قرار دهند.

آفرینش قصه، پاسخ به یکی از نیازهای روحی انسان است و تا زمانی که انسان، این موجود پیچیده، به حیات خود ادامه دهد، قصه و هنر دیرپای قصه‌گویی نیز زنده خواهد بود و همچون رودی حیات‌بخش در بستر زندگی بشر جریان داشته و موجب تلطیف عواطف و احساسات، تقویت اعتقادات دینی، تأمین امنیت و آرامش روانی، یادگیری ارزش‌های اخلاقی، انتقال فرهنگ و آداب و سنن، رشد شعور اجتماعی، گسترش دانایی و

برای گسترش اندیشمندی و ایجاد عبرت در خردمندان و طوری بیان می‌شود که شنونده یا خواننده آن را دنبال کند (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹، ص ۱۳). طول عمر قصه و قصه‌گویی به اندازه طول عمر پیدایش زبان و گفتار است. می‌توان نخستین قصه را قصه حضرت آدم و حوا دانست که با فریب شیطان، از بهشت خداوند رانده شدند. شاید حضرت آدم به عنوان اولین قصه‌گو، بارها قصه رانده شدن خویش از بهشت را برای فرزندانش تعریف کرده باشد تا عبرت بگیرند و فریب نخورند. هرچه باشد، قصه از زمانی متولد شد که انسان متولد شد و تا زمانی که انسان هست، قصه هم خواهد بود (رحماندوست، ۱۳۸۱، ص ۱۳).

علاقه به قصه فطری است و خدای مهربان آن را در وجود انسان نهاده است، حتی قرآن - آخرین کتاب آسمانی - مملو از قصه‌هایی است که لباس سخن حق شده‌اند و ماجرای اقوام و مردم گذشته را برای مسلمانان و مخاطبانش نقل می‌کند تا عبرت حاصل شود و تجربه تلخ گذشتگان طغیانگر و عاصی، دوباره تکرار نشود (یوسف: ۱۱۱). اهمیت زبان قصه در آخرین معجزه الهی تا بدانجاست که امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره قرآن می‌فرماید: «قرآن را یاد بگیرید که زیباترین گفتارهاست و در آن غور کنید که بهار دل‌هاست و از نورش شفا بگیرید که شفای قلب‌هاست و خوب و خوش بخوانید که پرفایده‌ترین قصه‌هاست» (نهج‌البلاغه، بی‌تا، خ ۱۰۸) و یا در حدیث دیگری می‌فرماید: «بهترین قصه‌ها، رساترین موعظه‌ها و سودمندترین تذکرها کتاب خداوند است» (میرشاه‌ولد، ۱۳۸۳، ص ۵۷).

افلاطون هم از نخستین اندیشمندانی است که اهمیت قصه برای کودکان و نوجوانان را دریافته و بخشی از کتاب مشهور خود یعنی جمهوریت را به بیان اهمیت قصه برای کودکان اختصاص داده است و می‌گوید: «باید پرستاران و

خداوند در آیات ۱۸۵ و ۲۸۶ سوره «بقره» می‌فرماید: «خداوند آسانی را برای شما می‌خواهد، سختی و مشقت برایتان نمی‌خواهد. خداوند هیچ‌کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند.» هدف از آموزش مفاهیم دینی، برانگیختن شوق و رغبت کودکان به یادگیری آموزه‌های دینی است و نه صرفاً انتقال آگاهی‌های دینی. از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره این سخن را تکرار نموده‌اند که «آموزش دهید و آسان بگیرید و سخت نگیرید؛ چرا که خداوند مرا سخت‌گیر و سرسخت مبعوث نفرمود، بلکه مرا آموزگار آسان‌گیر مبعوث نموده است» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۶، ص ۸۵).

مفاهیم دینی اموری هستند که با فطرت کودک سازگارند و نیازی به تحمیل و سخت‌گیری ندارند. سخت‌گیری زمانی است که آموزه‌هایی خلاف خواست فطری کودک به گونه‌ای برای او ترسیم و تکرار شود که آن را بدون فکر و اندیشه بپذیرد. خشونت و سخت‌گیری در امر آموزش مفاهیم دینی، کودک را نسبت به اصل دین و تعالیم حیات‌بخش آن بدبین نموده و آثار و پیامدهای ناگواری در روحیه لطیف او باقی خواهد گذاشت. برای ارائه مفاهیم دینی به زبان ساده و جلوگیری از پیامدهای ناگوار آن، استفاده از قالب قصه و داستان توصیه می‌شود. اصولاً نقش ویژه تعلیم مفاهیم دینی به کودکان را باید متعلق به قصه‌ها دانست (باهنر، ۱۳۸۸، ص ۲۰۶). حتی ماهیت خداوند و صفات وی را که یکی از انتزاعی‌ترین مفاهیم است و نمی‌توان به سادگی از خلال آزمایش‌ها و اعمالی که کودک بر اشیا و جهان بیرونی انجام می‌دهد امکان شناخت آن را فراهم کرد، با قصه می‌توان آموزش داد. قصه می‌تواند پیچیده‌ترین و انتزاعی‌ترین مفاهیم غیرقابل تجربه عینی و ناملموس را به شکل ساده و قابل درک در اختیار کودکانی قرار دهد که ذهنشان زیر سلطه

تجارب و اطلاعات، رشد زبان و... کودکان و نوجوانان خواهد شد (حنیف، ۱۳۸۹، ص ۳). به قول روان‌شناسان: ادبیات داستانی قادر است از نخستین سال‌های زندگی تا واپسین لحظه‌های حیات، آدمی را در شناخت خود و جهان هستی یاری رساند و تجربه‌های محدود او را وسعت بخشد. گاه اثرات آن، چنان باارزش است که منجر به تغییر رفتار می‌گردد (هارکینز و همکاران، ۱۹۹۴، ص ۲۴). با همه این تفاسیر که قصه و قصه‌گویی نقش عظیمی در تعلیم و تربیت دینی، اخلاقی و اجتماعی کودکان و نوجوانان دارد؛ اما آنچه که باید بررسی شود، یکی میزان هماهنگی و همسویی زبان قصه با اصول آموزش و تعلیم مفاهیم دینی است و دیگر اینکه زبان قصه در آموزش کدام مفهوم دینی نقش پررنگ‌تر و سهم بیشتری دارد.

همسویی ویژگی‌های قصه با اصول آموزش مفاهیم دینی

در تعلیم هر مفهومی دو مسئله از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است: یکی، انتخاب روش مناسب؛ دیگری، رعایت اصول موجود در آن زمینه. در آموزش مفاهیم دینی اگر از قالب قصه استفاده شود هر دو مسئله رعایت خواهد شد؛ زیرا قصه از بهترین روش‌های آموزش مفاهیم دینی بوده و از سوی دیگر، اصول کشف‌شده آموزش مفاهیم دینی را در دل خود دارد. برای بررسی این ادعا، اصول آموزش مفاهیم دینی و همسویی ویژگی‌های قصه با این اصول مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱. اصل سهولت

در آموزش مفاهیم دینی به کودکان باید توان شناختی، عاطفی و انگیزشی آنها را در نظر گرفت و از زیاده‌روی، خشونت و سخت‌گیری در روند آموزش پرهیز نمود.

پنهان است، در او پنهان کرده است. اگر صدف را پیش از وقت بشکنید، گوهری ناقص خواهید یافت» (نقیب‌زاده، ۱۳۷۵، ص ۱۴۷). یکی از بهترین روش‌ها برای رعایت اصل تدریج، استفاده از قصه و قصه‌گویی در امر آموزش می‌باشد. زبان قصه را به چند دلیل می‌توان با این اصل هماهنگ دانست: یکی اینکه اکثر قصه‌های موجود توانایی ذهنی، جسمی و عاطفی کودکان و نوجوانان را مدنظر قرار داده و در شناسنامه هر کتاب قصه، گروه سنی مخاطبان مشخص شده است. دیگر اینکه قصه‌گو می‌تواند با توجه به ویژگی‌ها و توانایی‌های مخاطبانش قصه را نقل کند. علاوه بر این، پیام قصه به یک‌باره در اختیار مخاطب قرار نمی‌گیرد، بلکه به تدریج و با زمینه‌سازی ارائه می‌گردد تا بیشتر مورد پذیرش قرار گیرد. از جمله ویژگی‌های یک قصه خوب این است که آغاز خوش و رغبت‌انگیز داشته، وقایع آن دارای توالی طبیعی بوده و به تدریج و منظم پیش برود تا به «عقده و گرهی» برسد و سرانجام قصه، آن عقده و گره موجود کشف و حل شود (حنیف، ۱۳۸۹، ص ۱۱).

۳. اصل تداوم و تکرار

در دین اسلام، آموزش امری مستمر و مداوم است و مسلمانان همیشه باید در وادی آموزش و فراگیری باشند، همان‌گونه که در حدیثی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «أُطْلِبُ الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ». کسب علم و فراگیری آن امری دائمی تلقی شده است و آموزش مفاهیم و حقایق دینی باید تا پایان عمر استمرار یابد تا انسان تحت تأثیر آن باشد. لکن دوران کودکی و نوجوانی را می‌توان دوران ملازمت و مداومت آموزه‌های دینی دانست که باید والدین و مربیان بر این امر نظارت داشته و آن را هدایت نمایند (مقدسی‌پور، ۱۳۸۲، ص ۴۲). یکی از

عینی‌نگری و عمل‌گرایی است (دادستان و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۳۰۳). پس زبان قصه مبین این اصل است و در واقع، قصه به عنوان مهمل محتوا و پیام عمل می‌کند.

۲. اصل تدریج

یکی دیگر از اصول اساسی آموزش مفاهیم دینی، اصل تدریج است که به معنای رعایت توان، استعداد و ظرفیت فرد در امر تعلیم و تربیت می‌باشد (مقدسی‌پور، ۱۳۸۲، ص ۴۰). انسان از زمان تولد تا سنین بزرگسالی توانایی‌های جسمی، ذهنی و عاطفی یکسانی ندارد و در هر دوره از رشد خصوصیات ویژه‌ای ظاهر می‌شود که باید در امر آموزش مدنظر قرار داده شود. علمای تعلیم و تربیت گفته‌اند: اگر پیام تربیتی با سرعت و تعجیل و بدون در نظر گرفتن فرصت درون‌سازی به کودک ارائه گردد اثرش پایدار و ماندگار نخواهد بود. بهتر است کودک هر چیزی را هرچند اندک خوب یاد بگیرد، هضم و جذب نماید، وگرنه خود و دیگران را با دانش سطحی و قشری خویش گول خواهد زد. مریبان آگاه، عالم و بصیر، ضمن تشخیص زمان مناسب، آموزش را با آمادگی و توانایی ذهنی و روانی کودک منطبق کرده و نتیجه مطلوب را به دست می‌آورند (مؤسسه قرآنی بیت‌الاحزان، ۱۳۹۰). قرآن کریم هم در طول ۲۳ سال به تدریج و با در نظر داشتن سطح درک و فهم مردم بر پیامبر نازل گردید. خداوند در آیه ۱۰۶ سوره «اسراء» به این نکته اشاره می‌فرماید: ﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾؛ و قرآنی که آیاتش را از هم جدا کردیم، تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی، و آن را به تدریج نازل کردیم.

پستالوتزی، مربی بزرگ تعلیم و تربیت، شتاب‌زدگی در آموزش را زیان‌آور دانسته و می‌گوید: «طبیعت، شایستگی‌های برتر آدمی را همانند گوهری که در صدف

شدت نکوهش می‌کند. مثلاً، امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «ألا لا خیر فی علم لیس فیہ تفہم، ألا لا خیر فی قرأة لیس فیہ تدبیر...» (کلینی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۶)؛ هان! بدانید دانشی که بر اساس اندیشه و آگاهی فراگرفته نشود، خیری ندارد، و یادگیری که در آن تدبیر نباشد نیز خیری نخواهد داشت. در روش‌های آموزشی مورد استفاده در مراکز آموزشی ماکتر مجال تفکر و تعمق به دانش‌آموزان داده می‌شود. به قول پیائزه، روان‌شناس معروف، «هرگاه چیزی را به کودک آموزش می‌دهیم مانع شده‌ایم تا او شخصاً آن را کشف کند» (کریمی، ۱۳۸۲، ص ۱۸). واقعیت این است که ناکامی نظام آموزشی در دستیابی به اهداف شیرین خویش، در همین وارونگی روش‌های آموزشی است. در مدرسه معمولاً فرایند تفکر را یاد نمی‌دهیم، بلکه نوعی یا انواعی از افکار را آموزش می‌دهیم؛ به همین جهت، قدرت تأمل و اندیشه درباره مسائل را از دانش‌آموزان می‌گیریم. یکی از تأثیرات مهم قصه و قصه‌گویی، وادارسازی مخاطبان به تفکر و تأمل است که در پایان قصه و به طور ناخودآگاه گریبان ذهنشان را می‌گیرد. علت این امر نیز به لحاظ غیرمستقیم بودن امر آموزش به وسیله این شیوه است که نوعی آزادی عمل، نشاط، صمیمیت و پرهیز از اجبار در آن وجود دارد (افشاری، ۱۳۸۵، ص ۴۷). انسان با مطالعه قصه‌های قرآن به تأمل در شناخت جوهره خویش و ذات هستی فراخوانده می‌شود، تا زمینه یک وحدت بنیادی و اصیل میان انسان و ذات هستی برقرار شود، از تجارب مندرج در قصه‌های قرآن به بینش لازم در شناخت خود و شناخت پیچیدگی‌های روان انسان برسد و امکان شناخت و تفسیر همزمان خود و پدیده‌های مقابل را پیدا کند. در بطن آنچه به بهانه غرایز و تمایلات گوناگون انسانی در قالب قصه و داستان بیان می‌شود، حجابی عظیم از

صاحب‌نظران تعلیم و تربیت می‌گویند: «برای تقویت و ایجاد رفتار ثابت و عاداتی استوار در کودک و نوجوان، باید از مجرای تکرار وارد شد. بسیاری از افکار و اعمال در سایه تمرین و عمل مکرر در انسان تثبیت می‌شود، حتی ایمان آدمی هم نوعی تثبیت در سایه عمل است؛ هر قدر عمل تکرار شود، امکان تقویت و تثبیت آن بیشتر خواهد بود» (قائمی، ۱۳۸۷، ص ۵۰). تأثیر تمرین و تکرار در کل فرایند یادگیری و حیطه‌های مختلف آن به‌ویژه در حیطه روانی - حرکتی، انکارناپذیر است. اما در این میان، کیفیت اجرای تمرین نیز نقش مهمی در تثبیت رفتار و یادگیری دارد (شعبانی، ۱۳۸۱، ص ۲۲).

قصه یکی از بهترین روش‌های تکرار مفاهیم و آموزه‌های دینی است؛ زیرا می‌توان یک مفهوم دینی را در قالب چندین قصه مطرح کرد. حتی می‌توان یک قصه جذاب را چندین بار برای کودکان تکرار کرد و هر بار نیز کودکان با علاقه به آن گوش داده، با شخصیت‌های قصه همراه می‌شوند، عکس‌العمل‌های مناسب نشان می‌دهند و هر بار مطلب جدیدی یاد می‌گیرند بدون اینکه خسته شوند. انسان از شنیدن و خواندن قصه، حتی اگر تکراری باشد، دلزده نمی‌شود. پس می‌توان برای هر سنی قصه‌های دینی مناسب نوشت تا افراد همیشه تحت تربیت مفاهیم دینی بوده و علاوه بر آن، به روح و روان و ذهن آنها نیز تازگی و شادابی بخشید.

۴. اصل آگاهی و تفکر

تعلیم مبتنی بر آگاهی و بصیرت و تفکر از اصول اساسی نظام آموزشی اسلام است. در منابع اسلامی آیات و روایات فراوانی وجود دارد که علم و آگاهی را می‌ستاید، مردم را به سوی آن فراخوانده و از جمود و تقلید کورکورانه و بدون تفکر و تعقل برحذر می‌دارد و به

شگفتی‌های عمیق روح انسان برگرفته و زوایای خاصی از آن به نمایش درمی‌آید؛ همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: ﴿... فَأَقْصِصِ الْقُصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (اعراف: ۱۷۶)؛ پس بخوان قصه‌ها را، شاید اندیشه کنند.

آموزش مفاهیم دینی با زبان قصه

نقش ویژه آموزش دینی کودکان را باید متعلق به قصه‌ها دانست. علاقه وافر کودکان به قصه، قالب جذاب و مناسب آن و زبان ساده‌ای که در طرح معارف دینی دارد، سبب می‌شود تا بخش عمده تعلیم و تربیت دینی کودکان از این رهگذر انجام پذیرد. هر چه استفاده از قصه‌های مناسب بیشتر باشد، تأثیر این آموزش و رسیدن به مقاصد موردنظر ساده‌تر و سریع‌تر صورت می‌گیرد. هرگاه کلام معلم و بیان کتاب از قصه و قصه‌گویی تهی بماند یا از آن کمتر اثر پذیرد، جز خستگی، دل‌زدگی و گاه تنفر کودک، چیزی به دنبال نخواهد داشت و چنانچه اثر معکوس هم نداشته باشد، به نتیجه مطلوب نیز نخواهد رسید (دادستان و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۲۹۷). در این قسمت برخی از آموزه‌های دین را که با زبان قصه بهتر می‌توان آنها را به کودکان و نوجوانان تعلیم داد مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

۱. آموزش اصول دین

یکی از مقاصد اصلی آموزش اصول دین، برانگیختن حساسیت، علاقه‌مندی و محبت نسبت به خداوند، پیامبران و امامان است و در تزریق این محبت در دل کودک باید از وسیله مناسبی استفاده کرد (باهر، ۱۳۸۸، ص ۱۹۳). به نظر می‌رسد زبان قصه و قصه‌گویی از مناسب‌ترین ابزارها برای تحقق این مقصود باشد.

الف) اصل توحید: از جمله اهداف اساسی قصه‌های قرآنی، تربیت اعتقادی و فکری مردم می‌باشد. این اهداف را

می‌توان در کلام و رفتار پیامبران الهی و امامان علیهم‌السلام به وضوح مشاهده نمود. بر این اساس، به نمونه‌ای از چگونگی دعوت انبیا به توحید و نفی شرک و همچنین عاقبت اقوام گذشته اشاره می‌شود. حضرت نوح در صحنه‌های مختلف، قومش را به خداپرستی دعوت می‌نمود، اما بجز تعداد معدودی به وی ایمان نیاوردند و سرنوشت مؤمنان و تکذیب‌کنندگان او در قرآن چنین ذکر شده است: «پس او را تکذیب کردند و ما او و کسانی را که با او در کشتی بودند نجات دادیم و کسانی را که دروغ پنداشتند غرق کردیم؛ زیرا آنان گروهی کوردل بودند» (اعراف: ۶۴). طبق این آیه، اولین و مهم‌ترین هدف تربیتی قصص قرآنی تربیت اعتقادی انسان‌ها بر محور خداپرستی و نفی شرک و بت‌پرستی می‌باشد. این هدف در تمامی قصص قرآن به شیوه‌های مختلف دنبال شده است.

در بحث خداشناسی در قرآن و تاریخ زندگی انبیا از داستان‌های مناسب برای کودکان می‌توان به در آتش افکنده شدن، شکستن بت‌ها و تجدید بنای کعبه توسط حضرت ابراهیم، ماجرای حضرت یوسف، تولد و بزر شدن حضرت موسی، معجزات حضرت عیسی و تاریخ زندگی پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام اشاره کرد. علاوه بر اینها، می‌توان صفات الهی را که یکی از انتزاعی‌ترین مفاهیم است، با استفاده از قصه‌های جذاب و مناسب در قالب موضوعات آشنا و روزمره به کودکان عرضه کرد.

ب) اثبات نبوت و رسالت: در نظام احسن الهی، انسان به عنوان خلیفه‌الله و اشرف مخلوقات، می‌تواند با اختیار خویش یکی از دو راه سعادت و شقاوت را آزادانه انتخاب کند و لازمه انتخاب صحیح، علم و آگاهی کامل و همه‌جانبه می‌باشد که این آگاهی جز از طریق وحی امکان‌پذیر نخواهد بود. از این رو، خدای مهربان براساس حکمت و لطفش برای اتمام حجت بر بندگان و کمک به

ابراهیم و معجزه زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی و... اشاره کرد.

د) امامت و ولایت: اگر کسی با نگاه بی طرفانه و بی غرض، قضایا و روایات را نظر کند، خواهد دید بالاترین و مهم ترین مسئله‌ای که در حوزه اسلامی مطرح است، مسئله امامت می‌باشد. چون نبی مکرم، خاتم الانبیا و پایان بخش رسل است و با آمدنش، پرونده نبوت برای همیشه بسته شد، اما شریعت او هم باید تا قیام قیامت استوار بماند. برای پاس داری از رهاوردها و تلاش‌های ۲۳ ساله پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و استمرار رسالت آن حضرت، نیاز است که افرادی معین شوند تا از انحراف شریعت جلوگیری کنند و به پیاده شدن دستورات اسلامی قیام کنند و در جامعه برای اجرای عدالت و جلوگیری از ستم تلاش کنند. از این رو، می‌بینیم خداوند در قضیه امامت و معرفی امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام، به پیامبرش می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (مائده: ۶۷). اگر امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام برای امامت، به مردم معرفی نشود، تلاش ۲۳ ساله رسالت به ثمر نخواهد نشست. همین آیه شریفه، جایگاه رفیع ولایت و امامت را از دیدگاه اسلام و قرآن نشان می‌دهد. در این زمینه، قضیه غدیر خم نیز می‌تواند از آموزنده ترین و پرمحتواترین قصه‌های واقعی به شمار آید. همچنین می‌توان از قصص قرآنی که اهداف آنها تبیین مسئله امامت و ولایت است استفاده کرد و یا از داستان‌هایی که اعمال، رفتار، صفات، ویژگی‌ها و کرامات امامان را به نمایش می‌گذارد نوشت و نقل نمود.

ه) تبیین قسط و عدل: یکی از اهداف قصه‌های قرآنی تبیین و اثبات عدالت خداوندی است. در آیه ۲۵ سوره «حدید» یکی از وظایف مهم انبیا در جامعه به پا داشتن قسط

پیامبر درونی انسان (عقل) پیامبرانی از جنس بشر به همراه معجزاتی متناسب ادعای آنان مبعوث فرمود تا از طریق وحی بین مبدأ و معاد صراط مستقیم را نشان دهد. از این رو، خداوند در سوره «انعام» وقتی نام بسیاری از انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَام را ذکر می‌نماید، به «صراط مستقیم» و «هدایت» اشاره می‌کند (محمدی‌نسب، ۱۳۸۹، ص ۴). در قصص قرآنی، چگونگی ارتباط وحیانی پیامبران و رسالت آنان به اشکال مستقیم و یا غیر مستقیم به تصویر کشیده شده است. در واقع، زبان قصه از بهترین ابزارها برای اثبات نزول وحی، نحوه انجام رسالت و تلاش انبیا برای هدایت بشر می‌باشد.

ج) معاد و جهان پس از مرگ: یکی از سؤالات و دغدغه‌های دیرینه انسان، معاد و چگونگی زنده شدن پس از مرگ می‌باشد. خداوند کریم در داستان‌های متعدد چگونگی زنده شدن مردگان را به تصویر کشیده تا پاسخی باشد به شبهات و سؤالات مطرح شده در طول تاریخ و در هر زمانی که به ذهن، زبان و قلم انسان جاری می‌شود. از این رو، می‌توان گفت: یکی از اهداف اعتقادی قصص قرآنی تبیین اصل معاد و مسائل پیرامون آن است. علاوه بر این، مباحث مربوط به معاد نقش مهمی در ترسیم تصویری محبت‌آمیز از خداوند و علاقه‌مند ساختن کودکان به پروردگارشان ایفا می‌کند. زندگی پس از مرگ نباید به گونه‌ای وحشتناک و دهشت‌انگیز در نظر کودکان جلوه کند، بلکه باید از خوشی‌ها و لذت‌های بهشتی صحبت کرده و آنان را نسبت به خدا و رحمت او شایق و علاقه‌مند ساخت. در بیان قصه‌های مربوط به عقوبت‌ها و سخت‌گیری‌های الهی باید آن را متوجه بدکاران نموده و نتیجه اعمال ناشایستشان معرفی کرد (باهرز، ۱۳۸۸، ص ۱۹۵). از قصه‌های مناسب برای آموزش مفهوم معاد، می‌توان به قصه عزیر پیامبر، اصحاب کهف، زنده شدن چهار پرنده قطعه قطعه شده در تاریخ زندگی حضرت

و عدل و جلوگیری از ظلم و جور ذکر شده است که انبیا در حد توان به انجام آن کوشیدند. در این زمینه، می توان قصه کم فروشی قوم مدین را نقل کرد که حضرت شعیب برای اجرای قسط و عدل به نصیحت و هدایت قومش پرداخت.

۲. آموزش مکارم اخلاقی

در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۳)؛ من تنها برای تکمیل فضایل اخلاقی مبعوث شده‌ام. گفته شده است که تعبیر «تنها» بدان معناست که هیچ هدفی جز این، در کار نبوده و اگر جای دیگری هدفی هم آمده، باید در جهت همین هدف ارزیابی شود. همچنین از این فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله چنین استفاده می شود که اتفاقاً اخلاق، ظرف، زمینه و بستر شکل‌گیری بنای دین است؛ یعنی نه تنها روبنا نیست، بلکه زیربنا و زمینه شکل‌گیری سایر معارف دین هم هست. امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمودند: «مکارم اخلاقی عبارت است از پاک‌دامنی، قناعت، صبر، شکر، حلم، حیا، سخاوت، شجاعت، غیرت، راست‌گویی، نیکوکاری، ادای امانت، یقین، حس اخلاق و جوان‌مردی» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۴، ص ۳۸۰).

در آموزش مکارم اخلاقی با همه اهمیت و عظمتش در دین اسلام، باید اصولی را رعایت نمود و شیوه مناسبی به کار برد. به قول جان دیویی، در تربیت اخلاقی «باید به اصول اخلاق عینیت بخشید، آنها را از آسمان به زمین آورد، و در قالب اعمال و رفتار و عباراتی اجتماعی یا روان‌شناختی گنجانند، باید آنها را با زندگی آشتی داد و از صورت انتزاعی خارج ساخت. باید اخلاق را به شرایط زندگی اجتماعی خودمان ترجمه کنیم. پس باید تمامی نظام تربیتی را دربر گیرد. معلمی که بر این عقیده باشد، هر موضوعی یا روش یا اتفاقی را همگام با اخلاق می‌بیند»

(باهنر، ۱۳۸۸، ص ۲۱۹).

قصه و قصه‌گویی روش مناسبی برای عینیت بخشیدن به مکارم اخلاقی است. قصه ارزش‌های اخلاقی کودک را پرورش می‌دهد و او را به صفات نیک از قبیل خودداری، عزت نفس، شجاعت، شهامت، جرئت، ایمان، رقت قلب، همدردی، صراحت لهجه، و دیگر اوصاف پسندیده انسانی و الهی متصف می‌کند (همان، ص ۱۹۴). برخی اندیشمندان از جمله جروم برونر، لکس، تیز و جکسون قصه و قصه‌گویی را شیوه‌ای طبیعی برای ساختن جهان می‌دانند. در این دیدگاه، ارائه درس‌های اخلاقی در چارچوب قصه برای سازمان دادن به یادگیری‌ها در زندگی مطرح شده است؛ بدین ترتیب که اگر قصه‌ها دربرگیرنده اعمال و پیامدهای آن باشند، موجب رشد اخلاقی می‌شوند (یوسفی لویه و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۱۲). استفاده از قصه برای آموزش و شناساندن حقیقت، شیوه‌های درست زندگی، اخلاقیات و روش‌های دستیابی به کمال و موفقیت به اندازه تاریخ بشر قدمت دارد. قصه‌ها صرفاً برای سرگرمی نیستند، بلکه به ما می‌گویند که در این جهان چگونه باشیم و این فرصت را فراهم می‌کنند تا دیدگاه خود را نسبت به واقعیت تغییر دهیم. به عبارت دیگر، قصه‌ها بیانگر باورهای افراد درباره خودشان است (کراوفورد، براون و کراوفورد، ۲۰۰۴، ص ۱۶۹).

قصه و قصه‌گویی اخلاق را تهذیب و عاطفه زیبادوستی را تغذیه می‌کند. داستان‌های قرآنی سجایا و خصایل پسندیده را در کودک پرورش می‌دهد و او را به حسن سلوک، پاک‌دامنی، صداقت و اخلاق ترغیب می‌نماید که این، خود بهترین روش غیرمستقیم برای تکوین اخلاق صحیح و عالی می‌باشد. بنابراین، قصه فرصتی را فراهم می‌کند تا کودک از طریق محتوا و شخصیت قصه به انجام کارهای نیک و مکارم اخلاقی

خوشایندی در ذهن کودک ایجاد نموده و بین امور دینی و ذهن کودک ارتباط قوی برقرار نمایند (پیازه و سیمون، ۱۳۷۹، ص ۲۵).

یکی از ابزارهای مهم برای جلب محبت کودکان، ارائه قصه می‌باشد؛ با این بیان که کودک با شرکت کردن در تجربه‌های تلخ و شیرین قهرمانان قصه با واقعیت‌ها آشنا می‌شود، و تحت تأثیر آنان روش مواجهه با مشکلات را درمی‌یابد. به قول شارل پرو، کودکان را می‌توان از طریق قصه‌های دلچسب و دوست‌داشتنی متناسب با توانایی‌هایشان با واقعیت‌های زندگی آشنا کرد. آنها در موقع گوش دادن به قصه، مفاهیم پنهان در لابه‌لای واژه‌ها را درک می‌کنند. هنگامی که قهرمان داستان در مرداب بدبختی غوطه می‌خورد، آنها غمگین و نگران می‌شوند و وقتی که به جاده خوشبختی قدم می‌گذارد، فریادی از شوق برمی‌آورند و اگر بخت با شخصیت بد داستان یار شود، بی‌صبرانه انتظار می‌کشند تا او به سزای اعمال زشتش برسد. اینها دانه‌هایی است که در دل کودک کاشته می‌شود و تأثیر آن، بروز حرکاتی از سر شادی یا غم است که خود، نشان از بارور شدن ذهن آنها دارد (شورای کتاب کودک، ۱۳۷۶، ص ۳۷). کودک از ابتدا با قصه و شخصیت‌های آن ارتباط عاطفی پیدا کرده و خود را با قهرمان داستان مقایسه می‌کند. در فراز و نشیب‌های قصه همراه اوست تا از نهایت کار مطلع گردد، و رفته‌رفته علاقه او به قهرمان داستان بیشتر می‌شود و تحت تأثیر این انس، رفتار وی را تقلید می‌کند.

بنابراین، با ارائه داستان‌ها و قصه‌های زیبا درباره پیامبران و معصومان علیهم‌السلام انس و محبت کودکان به آنها بیشتر و در نهایت، شناخت کودکان در مورد آنان تقویت می‌شود. علاوه بر این، قصه محبت‌آور و اطاعت‌آور است (بختیاری و خلجی، ۱۳۸۸، ص ۶). والدین و مربیان

تشویق و ترغیب شود (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۸، ص ۱۹۶). علاوه بر این، نتیجه‌گیری اخلاقی که بچه‌ها از قصه می‌کنند، معمولاً تا آخر عمر با آنان باقی می‌ماند.

۳. ایجاد انس و الفت

از نظر اسلام، محبت بیشترین نقش را در سازمان‌دهی جامعه آرمانی انسانی دارد. ملاحظه نصوص (کتب روایی) به روشنی اثبات می‌کند که جامعه مطلوب انسانی در اسلام، جامعه‌ای است که بر اساس محبت مردم نسبت به یکدیگر شکل بگیرد. اسلام می‌خواهد جامعه‌ای بسازد که همه مردم، خود را برادر یکدیگر بدانند و تا سر حد ایثار نسبت به هم عشق بورزند، و این بدان جهت است که هیچ چیز مانند انس، الفت و محبت در سامان‌دهی جامعه دلخواه انسانی، کارساز نیست. اسلام برنامه تکامل انسان بوده و اصلی‌ترین عنصر این برنامه محبت است. عنصر محبت، تا آنجا در تحقق برنامه‌های اسلام برای پیشرفت جامعه انسانی مؤثر است که امام باقر علیه‌السلام دین اسلام را چیزی جز محبت نمی‌داند و می‌فرماید: «هل الدینُ اِلَّا الحُبُّ؟» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹، ص ۲۳)؛ آیدین جز محبت است. خدایی که قرآن به مردم معرفی می‌کند، خدایی است مهربان و عاشق مردم و آیین اسلام را که دین همه انبیای الهی است، بر پایه محبت خود استوار کرده و پایگاه اصلی حکومت اسلامی را عشق و مودت مردم نسبت به پیشوایان دینی و رهبران سیاسی امت اسلام قرار داده است (همان، ص ۲۵). علاوه بر این، محبت نیاز مستمر و همیشگی کودک است و همواره باید کودک را از طریق محبت کردن با خود همراه نمود. بر این اساس، می‌توان گفت که نگرش مثبت فرزندان نسبت به مذهب و امور دینی ریشه در مهرورزی و محبت والدین دارد. آنان می‌توانند با ایجاد فضایی آکنده از مهر و محبت، تجربه

می‌توانند با قصه‌گویی محبت‌کودکان و نوجوانان را جلب نموده و بر اساس اطاعتی که این محبت می‌آورد، علم، آگاهی و معرفت آنها را نسبت به مفاهیم و آموزه‌های دینی افزایش دهند تا زمینه را برای انجام فرایض و وظایف دینی فراهم سازند.

۴. ایجاد آرامش روانی

دستیابی به آرامش واقعی یکی از خواسته‌های همیشگی بشر بوده و در این زمینه، در طول تاریخ تلاش‌ها و رنج‌های بسیاری را به جان خریده است. بی‌شک، بخش وسیعی از تلاش‌های علمی بشر و کشف رازهای ناگشوده جهان طبیعت به منظور دسترسی به امکاناتی بوده است که آرامش و آسایش را برایش به ارمغان آورد. روان‌شناسان در بررسی افرادی که دچار بیماری‌های روانی و اضطراب و عدم تعادل شخصیتی شده‌اند، به این نتیجه رسیدند که مهم‌ترین عامل مؤثر در درمان بیماری‌های روانی «دین» است. کارل یونگ روانکاو می‌گوید: در طول سال‌ها درمان از میان بیمارانی که در نیمه دوم عمر خود به سر می‌برند (۳۵ سالگی به بعد) حتی یک بیمار را ندیدم که اساساً مشکلش نیاز به گرایش دینی در زندگی نباشد. به جرئت می‌گویم که تک‌تک آنان به این دلیل قربانی بیماری روانی شده‌اند که آن چیزی را که ادیان موجود در هر زمان به پیروان خود می‌دهند نداشتند و تک‌تک آنان فقط وقتی به دین و دیدگاه‌های دینی بازگشتند، به آرامش روانی رسیدند و به طور کامل درمان شدند (ملکی، ۱۳۸۷، ص ۲). قطعاً دین اسلام که کامل‌ترین و جامع‌ترین و آخرین دین الهی است، در این زمینه سرآمد همه ادیان است. همان‌گونه که قرآن، امنیت و آرامشی را که ایمان به خدا در دل مؤمن ایجاد می‌کند چنین توصیف می‌کند: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ

اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد: ۲۸)؛ آنان کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، و دل‌هایشان به یاد خدا آرام است و آگاه باشید که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد. پس از یک‌سو، یاد خدا، دین و آموزه‌های سعادت‌بخش آن موجب آرامش است و از سوی دیگر، خود قصه موجب آرامش و سلامت روان می‌گردد.

علاوه بر این، یکی از اهداف اساسی نقل قصص گذشتگان در قرآن این است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با دلی استوار و قلبی مطمئن و مسلمانان نیز با روحیه‌ای قوی به راه راستین خود ادامه دهند. در آیه ۱۲۰ سوره «هود» این هدف تصریح شده است: ﴿وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾. در این آیه، چهار هدف از اهداف قصه‌های قرآنی گنجانده شده است: الف. آرامش روانی و قوت قلب بخشیدن به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛ ب. روشن شدن راه حق؛ ج. پند و موعظه؛ د. تذکر و یادآوری برای مؤمنان. بی‌دلیل نیست که امروزه روان‌شناسان «قصه‌درمانی» را روشی برای حل اختلالات روانی و رفتاری در نظر می‌گیرند و آن را در کاهش افسردگی، درمان اضطراب، درمان لجبازی و نافرمانی (یوسفی لویه، ۱۳۸۷، ص ۱۵)، تسکین ناراحتی‌های عصبی، درمان مشکلات گفتاری، کسب سازگاری و بهبود وضعیت سلامت عاطفی بسیار مؤثر می‌دانند (اصغری نکاح، ۱۳۸۲، ص ۱۵).

علاوه بر این، کودکان در دنیای قصه بازی می‌کنند، با قصه‌ها می‌خوابند، بیدار می‌شوند و زندگی می‌کنند. شلوغ‌ترین بچه‌ها با علاقه به قصه‌ها گوش می‌دهند و به آرامش می‌رسند. حال با آگاهی از تأثیر قصه، اگر این قصه‌ها با مفاهیم و ارزش‌های دینی همراه شوند و موجب یاد خداوند، بیداری فطرت و تقویت ایمان به خدا در کودکان و نوجوانان گردند ارزش و اهمیت دوچندان یافته

می‌دهد. بدین ترتیب، از طریق این قصه‌ها و داستان‌ها کودکان به بسیاری از ارزش‌های دینی و اخلاقی پی می‌برند. از سوی دیگر، صفات پسندیده‌ای همچون صبر و پایداری، شجاعت، خداجویی، نوع‌دوستی، امیدواری، آزادگی، جوان‌مردی، طرفداری و دفاع از حق و حقیقت، استقامت در برابر زور و ستم، و انتخاب دوست و همنشین شایسته، ارزش‌هایی هستند که هسته مرکزی قصه‌های قرآنی را تشکیل می‌دهند (مؤیدنیا، ۱۳۸۷، ص ۲۸) و موجب می‌شوند صفات و ارزش‌های مزبور به تدریج ملکه ذهن کودکان و نوجوانان شود و این امر نیز به نوبه خود گرایش به رفتارها و عادات پسندیده را در ذهن و روح آنان نهادینه می‌سازد. بهترین تداعی‌کننده ارزش‌های دینی در عصر کنونی، قصه دلاوری‌ها، فداکاری‌ها، شب‌زنده‌داری‌ها، شهادت‌طلبی، ایثار، اخلاص، شجاعت، مردانگی، صداقت و... سرداران و رزمندگان هشت سال دفاع مقدس است که می‌توان برای هریک از سرداران شهید، جانبازان دلاور و آزادگان سرافراز قصه‌ها نوشت تا الگوهای عملی برای فرزندان این مرز و بوم باشند.

۶. ارائه الگو

الگوپردازی یکی از شیوه‌های خوب ارائه مفاهیم و آموزه‌های دینی است، بخصوص در زمینه خصوصیات و صفات پسندیده انسانی که مورد تأکید دین اسلام می‌باشد. مقصود از این شیوه، ارائه الگوهای فرضی یا ارائه ویژگی‌های افراد است. در این شیوه، مربی الگوهای مطلوب دینی را در نظر گرفته، به بیان و توصیف ویژگی‌های آن می‌پردازد و زمینه را طوری فراهم می‌کند که مربی را به تخیل و تجسم یک الگو یا صحنه و واقعه‌ای بکشاند. مربی گاهی با بیان قصه‌های خیالی بر

و یکی از بهترین ابزارها برای ایجاد آرامش در کودکان و نوجوانان شده و از بسیاری از پرخاشگری‌ها و بزهکاری‌ها جلوگیری خواهند نمود.

۵. آموزش ارزش‌های دینی

پویایی معنوی، سیاسی و اجتماعی یک جامعه، به حضور بالنده ارزش‌های دینی و ملی پذیرفته شده در آن جامعه و میزان پایبندی افراد جامعه به آنها بستگی دارد. بنابراین بهترین راه سالم‌سازی و افزایش امنیت جامعه در برابر ترندها، توطئه‌ها و شبیخون‌ها، و ایجاد محیط سالم برای زندگی، تلاش برای حفظ، درونی‌سازی و گسترش ارزش‌ها در زندگی فردی و اجتماعی به شیوه‌ای تأثیرگذار در کودکان و نوجوانان است (ترکمن‌دی، ۱۳۹۱، ص ۱). برای تحقق چنین هدفی، زبان قصه روش مطمئنی است؛ زیرا یکی از والاترین وظایف قصه ترویج فضیلت‌های اخلاقی و معنوی و مبارزه با پلیدی‌ها، ظلم و ستم است. اصولاً ادبیات به طور عام و قصه به طور خاص، نوعی تبلیغ و تعلیم است. هدف قصه برانگیختن حس کنجکاوای مخاطب و تشویق او به درک واقعیت‌ها و ارزش‌های والای انسانی و الهی است. قصه تجربه می‌آموزد، آموزش می‌دهد، ارزش‌ها را زنده می‌کند و بالاخره تربیت می‌کند (پروینی، ۱۳۷۹، ص ۵۳).

مطالعه داستان‌های زندگی اقوامی همچون لوط، عاد و ثمود در قرآن کریم نشان می‌دهد که چگونه رفتارهای ناشایست و دور از ارزش‌های انسانی و دینی این اقوام، انسانیت آنها را زیر سؤال برده و مستوجب کفر و عذاب الهی کرده، این داستان‌ها به کودکان می‌آموزد که دوری از زشتی‌ها، پلیدی‌ها و ضدارزش‌ها عاقبتی درخشان در پی دارد. و بعکس، گرایش به ضدارزش و عناد با کلام خدا و سیره پیامبران، بشریت را به ضلالت و گمراهی سوق

تازه کارها بیشتر از افراد باتجربه الگوبرداری می‌کنند. ثالثاً، پیامدهای رفتاری که الگوبرداری می‌شود می‌تواند بر الگوگیرنده تأثیرگذار باشد. هر مشاهده‌گر برای رفتاری که ارزش بیشتری قایل باشد، به احتمال بیشتری آن را فرامی‌گیرد (فیست و فیست، ۱۳۹۰، ص ۳۸۳). اگر الگوهای معرفی شده در قصه‌های قرآن را از دیدگاه بندورا مورد بررسی قرار دهیم، مشخص می‌شود بهترین، جامع‌ترین و کامل‌ترین الگوها در قرآن ارائه شده است. انسان و انسانیت همیشه مرهون و مدیون چنین الگوهایی است. سرگذشت انبیا در قرآن و مفاهیم و مضامین به‌کاررفته در آن، به دلیل الگو بودن هریک از آن سرگذشت‌ها در یکی از جنبه‌های انسان‌سازی و جامعه‌سازی اهمیت فراوان دارد؛ مثلاً، قصه حضرت نوح الگوی تبلیغ، قصه حضرت یوسف الگوی ولایت خداوند بر بندگان مخلص، قصه حضرت شعیب الگوی مبارزه با مشکلات اقتصادی، قصه حضرت لوط الگوی مبارزه با فسادهای اخلاقی، قصه حضرت ایوب الگوی صبر، و قصه حضرت محمد ﷺ الگوی رأفت و رحمت است.

۷. عبرت‌آموزی

عبرت از ماده «عبر» است. اصل این واژه، گذشتن از حالی به حالی است و حالتی است که انسان را از شناخت و معرفت محسوس، به شناخت و معرفت نامحسوس می‌رساند. انسان را از امور مشهود به امور نامشهود راه می‌برد و از شناخت چیزی که در گذشته رخ داده و دیده نشده است واصل می‌کند (ولدبیگی، ۱۳۸۹، ص ۳۲۰). عبرت گرفتن یعنی: از صفات بد به صفات خوب عبور کردن. اگر کسی حوادث روزگار را ببیند و بخواند و بشنود و از صفت بد به صفت خوب عبور نکند، نمی‌گویند عبرت گرفت، بلکه می‌گویند تماشا کرد؛ ولی اگر از صفت

این امر فایق می‌آید و زمانی با بیان خصوصیات، علامت‌ها و نشانه‌ها به این مفهوم دست می‌یابد، گاهی هم یک داستان واقعی از زندگی و صفات افراد بیان می‌کند. شیرینی و جذابیت قصه و پیامدهای مطلوبی که بر افعال و صفات قهرمان داستان مترتب است، موجب می‌شود تا کودک و نوجوان، رفتار و حرکات خود را مطابق با قهرمان قصه هماهنگ و تنظیم نماید و از الگو پیروی کند (کوشا، ۱۳۸۶، ص ۳۰۹) تا صفات و رفتار او را ملکه وجود خود سازد. کودک در چند سال نخست زندگی همه کارهایش را از الگوهای پیرامونش که در درجه اول، والدین هستند الگوبرداری می‌کند و با تقلید از آنان رشد می‌کند و ساختار تربیتی‌اش سازمان می‌یابد. از این رو، الگو در سازمان دادن شخصیت و رفتار کودک نقش بسزایی دارد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص ۲۳۴). آلبرت بندورا در این زمینه می‌گوید: یادگیری از طریق الگو (سرمشق) عبارت است از اضافه کردن به رفتار مشاهده‌شده و سپس کسر کردن چیزهای بی‌ارتباط از آن و تعمیم دادن یک رفتار مشاهده‌شده به موقعیت دیگر. به عبارت دیگر، الگوبرداری فرایندهای شناختی را دربردارد و صرفاً تقلید یا کپی کردن نیست. الگوبرداری از مطابقت اعمال فرد با دیگران فراتر است و بازنمایی نمادین اطلاعات و ذخیره کردن آن برای استفاده در آینده را شامل می‌شود. چند عامل تعیین می‌کنند که آیا فرد در موقعیت خاص از الگو یاد خواهد گرفت یا نه؟ اولاً، افراد از کسانی که مقام بالاتری دارند، باکفایت و قدرتمند هستند بیشتر از آنهایی که مقام، موقعیت و مهارت پایین‌تری دارند الگوبرداری می‌کنند. ثانیاً، خصوصیات مشاهده‌گر بر احتمال الگوبرداری تأثیر می‌گذارد؛ افرادی که فاقد مقام، مهارت، قدرت و یا ویژگی بااهمیتی هستند به احتمال بیشتری الگوبرداری می‌کنند. کودکان بیشتر از افراد مسن، و

تربیت باید عمق بخشیدن به آموزه‌ها و مفاهیم دینی در کودکان و نوجوانان باشد؛ زیرا در این صورت است که فرزندان از آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی مصون می‌مانند؛ چراکه بسیاری از شرارت‌ها و بزهکاری‌های افراد ناشی از فقدان تربیت دینی و اخلاقی و آشنا نبودن با مفاهیم و آموزه‌های دینی می‌باشد. درونی شدن آموزه‌ها و ارزش‌های دینی باعث می‌شود آنان در برابر انحرافات مقاومت بیشتری داشته باشند. تربیت دینی کودکان را باید از ابتدای کودکی آغاز کرد و در دوره نوجوانی وسعت و عمق داد؛ زیرا در دوره کودکی روح آنان لطیف، انعطاف‌پذیر و همچون لوح سفید می‌باشد و هرچه انسان بزرگتر می‌شود از این لطافت و انعطاف کاسته می‌شود. با توجه به حساسیت‌ها و لطافت‌ها باید از بهترین شیوه‌ها بهره‌گرفت تا نتایج مفید و مؤثر و پایداری حاصل شود. یکی از روش‌های بسیار مؤثر در آموزش مفاهیم و آموزه‌های دینی و اخلاقی، قصه و قصه‌گویی است. روش قصه، روش قرآنی هم محسوب می‌شود؛ زیرا ۶۳ سوره از ۱۱۴ سوره قرآن کریم، حاوی قصه و حکایتی است؛ این یعنی آنکه بیش از نیمی از سوره‌های قرآن با هنر قصه‌پردازی به انتقال پیام خود پرداخته است. پس بیان قصه‌های دینی و قرآنی روش مناسبی برای ایجاد محبت نسبت به انبیا و امامان و شناخت خداوند و صفات باری تعالی، درک و پذیرش ارزش‌های دینی و اخلاقی، الگودهی، هویت‌بخشی دینی و... است.

نویسندگان بر اساس سال‌ها تجربه به این نتیجه رسیده‌اند که گفتن قصه کوتاه دینی و اخلاقی در آغاز درس در آرامش روانی، تمرکز حواس، ایجاد نظم و افزایش انگیزه برای یادگیری بسیار مؤثر می‌باشد و گفتن قصه در پایان کلاس موجب شادی و نشاط خاص شده و دانش‌آموزان با خاطره خوشی کلاس را ترک می‌نمایند.

بد و زشتی به نیکی عبور کرد، می‌گویند عبرت گرفت. نقش تربیتی عبرت این است که انسان را اهل عبور از غفلت به بصیرت نماید و او را از خانه غرور بیرون کرده به خانه شعور برساند (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲، ص ۲۸۵). قرآن کریم در مقام تعلیم و تربیت به صورت گسترده‌ای از تاریخ استفاده کرده و با طرح قصه‌های گوناگون تاریخی و با استفاده منطقی از تاریخ، آن را در خدمت اهداف خود قرار داده است. قرآن در قصه‌های خود نیکی‌ها و زشتی‌ها را مجسم می‌کند و شنونده یا خواننده را در حالتی قرار می‌دهد که گویا در فضای داستان نفس می‌کشد و با شخصیت‌های آن زندگی می‌کند و بدین‌گونه، الگوهایی که قرآن کریم در قصه‌های خود به دست می‌دهد نمونه‌های عینی و لمس‌شده از خوبان و بدان است و این موضوع در پرورش دینی افراد بسی مؤثر و کارساز است؛ از این رو، یکی از اهداف اصلی قرآن از ذکر قصه‌ها عبرت‌آموزی است. ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (یوسف: ۱۱۱)؛ همانا در قصه‌های آنان عبرتی برای صاحبان اندیشه است (جعفری مراغه‌ای، ۱۳۹۱). با این دیدگاه، کودکان و نوجوانان با الهام از قصه‌های تاریخی و قرآنی، به مقایسه بین زندگی خود و شخصیت‌های قصه می‌پردازند و با دقت در تبشیرها، اندازها، تذکرها و عبرت‌آموزی‌های قصه، به اصلاح اعمال، رفتار و افکار خود می‌پردازند.

نتیجه‌گیری

آشنا کردن کودکان و نوجوانان با معارف، ارزش‌ها و مفاهیم دینی و مذهبی، یکی از اصول مهم در تعلیم و تربیت اسلامی محسوب می‌شود که امروزه با توسعه زندگی اجتماعی و سیاسی ضرورت آن بیش از پیش احساس می‌شود. بنابراین، یکی از محورهای مهم و اصلی

طریق، می‌توان بستر مناسبی برای تأثیر ماندگار و عمیق مضامین عالی قصه در ذهن، روح و روان کودکان و نوجوانان فراهم کرد و امکان بروز رفتار، گفتار و کردار دینی و انسانی را تقویت نمود. پیشنهادهای زیر می‌تواند گام مؤثری در جهت آموزش مفاهیم دینی باشد:

- معلمان و مربیان با قصه‌های دارای مضامین و مفاهیم دینی آشنا باشند و به ارزش و اهمیت و نقش قصه در تعلیم و تربیت پی ببرند تا در فرایند تدریس برای جبران کاستی‌های محتوای کتاب‌های درسی استفاده نمایند یا برای تذکر نکته‌های اخلاقی، تربیتی و مذمت یک رفتار نامناسب روش غیرمستقیم قصه را به کار گیرند تا مقاومت روحی کمتر و اثربخشی بیشتر به دنبال داشته باشد.

- با توجه به علاقه فطری و وافر کودکان به قصه، خواندن و گفتن قصه و حتی خریدن کتاب قصه را می‌توان به عنوان جایزه‌ای برای انجام اعمال نیک و تکالیف، رعایت نظم و انضباط و ترک عادات بد فرزندان در مدرسه و خانواده در نظر گرفت.

- یکی از برنامه‌های خانواده‌ها برای آموزش مفاهیم دینی، می‌تواند خواندن یک قصه یا قسمتی از آن هر شب برای فرزندان باشد یا فرزندان خود قصه‌ای را مطالعه نمایند. حتی بسیار جالب خواهد شد هر از گاهی فرزندان برای والدین خود قصه بخوانند یا قصه‌ای را که مطالعه نموده‌اند تعریف نمایند.

- مراکز فرهنگی، هنری، آموزشی و علمی می‌توانند قصه‌هایی با محتوای دینی براساس قصه‌های قرآن، سیره و رفتار پیامبران، امامان، صالحان، شهدا، جانبازان و اسرای دوران دفاع مقدس تدوین و تألیف نمایند تا چنین الگوهای عملی و راستین در تعلیم و تربیت دینی و اسلامی جامعه نقش مؤثرتری ایفا نمایند.

مهم‌تر از اینها، تأثیر این قصه‌ها در اخلاق و رفتار و گفتار دانش‌آموزان است، حتی علاقه و محبت دانش‌آموزان را به معلم افزایش داده و موجب حرف‌شنوی بیشتری از معلم می‌شود. اولیا، مربیان و معلمان همواره دنبال فرصت‌هایی هستند که بتوانند ارزش‌های دینی خویش را به فرزندان مستقل سازند به امید اینکه کودکان و نوجوانان به ارزش‌های معنوی و دینی ارج نهند. مسئولان، برنامه‌ریزان و صاحب‌نظران در عرصه تعلیم و تربیت دینی هم به دنبال تحقق اهداف دینی و پرورشی نظام آموزشی هستند و به شیوه‌های متعددی متوسل می‌شوند و گاهی پس از چندین سال تجربه و آزمایش آنها را رها می‌کنند. اما با تدبیر و تعمق در مطالب و موضوعات ذکرشده، قصه روشی قرآنی است که نیازی به تجربه و آزمایش ندارد. روش قصه و قصه‌گویی بهترین شیوه آموزش است؛ زیرا از یک‌سو، با اصول آموزش مفاهیم دینی سازگار و عجین می‌باشد و از سوی دیگر، هم علاقه به قصه و هم علاقه به دین فطری است و اگر برای آموزش مفهومی که فطری است از روش فطری استفاده شود، یادگیری و شکوفاسازی آن به آسانی اتفاق می‌افتد و نیازی به اجبار و الزام نیست. متأسفانه علی‌رغم پیشینه درخشان و ظرفیت و توان بالای قصه در آموزش مفاهیم بحث‌شده در مقاله و سایر مفاهیم دینی، هنوز جایگاه اصلی و واقعی قصه در حوزه تعلیم و تربیت دینی به خوبی شناخته نشده است. هنوز بسیاری از معلمان، اولیا، برنامه‌ریزان و مؤلفان به نقش و اهمیت آن به خوبی پی نبرده‌اند. پس لازم است برای آموزش هر مفهوم دینی با توجه به ویژگی‌های مخاطبان، قصه مناسبی ارائه نمود و یا قصه‌های خوبی ساخت و در کتاب‌های درسی گنجانند و یا آنها را به صورت کتاب قصه ارائه کرد و نقل نمود تا نیاز کمتری به انجام تکالیف متعدد، یکنواخت و کسل‌کننده باشد. از این

آن، تهران، رشد.

سید حیدری، بتول، ۱۳۹۲، کاربرد قصه در روان‌درمانی کودکان افغانستان، در: farad.org.

سیدی، سیده‌طاهره، ۱۳۸۲، «کاربرد قصه‌گویی در درمان مشکلات رفتاری - عاطفی»، *تعلیم و تربیت استثنایی*، ش ۲۲ و ۲۳، ص ۴۳-۳۵.

شعاری‌نژاد، علی‌اکبر، ۱۳۷۸، *ادبیات کودکان*، تهران، اطلاعات.

شعبانی، حسن، ۱۳۸۱، *مهارت‌های آموزشی و پرورشی*، ج دوم، تهران، سمت.

شورای کتاب کودک، ۱۳۷۶، *فرهنگ‌نامه ادبیات کودکان و نوجوانان*، تهران، شورای کتاب کودک.

فیست، جس و فیست گوریگوری جی، ۱۳۹۰، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، روان.

قائمی، علی، ۱۳۸۷، *نظام حیاتی خانواده در اسلام*، تهران، انجمن اولیا و مربیان.

کریمی، عبدالعظیم، ۱۳۸۲، *نیمه پنهان آموزش و پرورش رسمی*، تهران، عابد.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸۳، *الکافی*، بیروت، دارالاشعاریف للمطبوعات.

کوشا، محمدعلی، ۱۳۸۶، *سیره و سخن پیشوایان (زندگانی چهارده معصوم)*، قم، حلم.

کیومرثی، غلامعلی، ۱۳۸۶، *مبانی و اصول تربیت دینی و تفاوت آن با تعلیمات دینی*، تهران، مدرسه.

مستقی‌هندی، حسام‌الدین، ۱۴۰۹، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسة الرسالة.

محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۷۶، *العلم والحکمه فی الکتاب و السنه*، قم، دارالحدیث.

—، ۱۳۷۹، *دوستی در قرآن و حدیث*، ترجمه سیدحسن اسلامی، قم، دارالحدیث.

محمدی‌نسب، راحله، ۱۳۸۹، *اهداف و آثار تربیتی قصه*، در: www.qclubs.ir

مقدسی‌پور، علی، ۱۳۸۲، «اصول و روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان»، *معرفت*، ش ۷۵، ص ۴۴-۳۶.

ملکی، علی، ۱۳۸۷، *مراحل آموزش روانی از دیدگاه قرآن*، در: www.yahaey.mihanblog.com

موسوی گرمارودی، علی، ۱۳۸۹، *داستان پیامبران از آدم تا*

منابع

نهج البلاغه، بی‌تا، ترجمه محمد بهشتی، تهران، شهریور.

ابن‌شعبه حرانی، محمدبن حسن، ۱۳۸۴، *تحف العقول*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

اصغری نکاح، محسن، ۱۳۸۲، «کاربرد قصه به‌مفاهیم تکنیک در مشاوره»، *تعلیم و تربیت استثنایی*، ش ۲۰ و ۲۱، ص ۲۲-۱۵.

افشاری، علی، ۱۳۸۵، «قصه و قصه‌گویی و تأثیرات تربیتی آن»، *پیوند*، ش ۳۲۷، ص ۵۳-۴۴.

افلاطون، ۱۳۶۳، *جمهوریت*، ترجمه رضا مشایخی، تهران، معرفت.

باهنر، ناصر، ۱۳۸۸، *آموزش مفاهیم دینی همگام با روان‌شناسی رشد*، چ یازدهم، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.

بختیاری، ابوالفضل و حسن خلجی، ۱۳۸۸، *بررسی روان‌شناختی تأثیر قصص قرآن در تربیت کودکان*، در: a-bakhtiyari.blogfa.com

پروینی، خلیل، ۱۳۷۹، *تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن*، تهران، فرهنگ‌گستر.

پیاژه، ژان و پیرهانری سیمون، ۱۳۷۹، *روان‌شناسی کودک و اصول تربیتی جوانان*، ترجمه عنایت‌الله شکیباپور، تهران، نیما.

ترکمن‌دی، حمیدرضا، ۱۳۹۱، *حفظ فرهنگ و ارزش‌های دینی*، در: www.zibaweb.com

جعفری‌مراغه‌ای، یعقوب، ۱۳۹۱، *سیری در علوم قرآنی*، در: www.iec-mel.org

جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، *مجموعه مقالات نماز و خانواده*، تهران، انجمن اولیا و مربیان.

حنیف، محمد، ۱۳۸۹، *قصه‌گویی در رادیو و تلویزیون*، تهران، سروش.

خانبانی، مهدی و همکاران، ۱۳۸۶، «نقش قصه‌گویی در پرورش روحیه ملی و احساس مذهبی کودکان و نوجوانان»، *خانواده و پژوهش*، سال اول، ش ۱، ص ۱۱۵-۱۰۷.

دادستان، پریخ و همکاران، ۱۳۸۹، «قصه‌گویی و تحول مفهوم خدا در کودکان ایرانی و لبنانی»، *روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی*، سال ششم، ش ۳، ص ۳۰۶-۲۹۵.

دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۸۲، *سیری در تربیت اسلامی*، تهران، دریا.

رحماندوست، مصطفی، ۱۳۸۱، *قصه‌گویی؛ اهمیت و راه و رسم*

حضرت محمد ﷺ، تهران، قدیان.

میرشاه‌ولد، سیدصادق، ۱۳۸۳، گلگشت نور و چهارصد حدیث از

روضه کافی، قم، دارالنشر اسلامی.

مؤسسه قرآنی بیت‌الاحزان، ۱۳۹۰، Beytolahzan.ir.

مؤیدنیا، فریبا، ۱۳۸۷، «بررسی آثار تربیتی قصص قرآنی بر اندیشه

و تخیل کودکان»، پیوند، ش ۳۵۲، ص ۲۸-۳۱.

نقیب‌زاده، عبدالحسین، ۱۳۷۵، نگاه‌های به فلسفه آموزش و پرورش،

ج هفتم، تهران، طهوری.

ولدیگی، جهانگیر، ۱۳۸۹، فرهنگ قرآنی راغب، سندج، آراس.

همایی، رضا و همکاران، ۱۳۸۸، «تأثیر قصه‌گویی بر سازگاری

کودکان»، مطالعات روانشناختی، دوره پنجم، ش ۲، ص

۱۳۳-۱۴۷.

یوسفی لویه، مجید و همکاران، ۱۳۸۷، «قصه‌درمانی و اختلالات

روان‌شناختی کودکان»، تعلیم و تربیت استثنایی، ش ۸۴ و ۸۵،

ص ۱۲-۱۳.

Alexander, B., 1994, *Famous myths of golden age*, New York, Random House, Inc.

Crawford, R., B. Brown, & P. Crawford, 2004, *Storytelling in therapy*, Chl Theham, Nelson Thomes, Lid.

Harkins, debra A., Kxh, Patrice E, Michel, Georyef, 1994, "listening to mater and Story telling Affects Narrative skill of 5 year old children the journal of Gentic psychology", v. 155, p. 24-25.

Liberman, F., 1998, *Social Skill Training*, New York, Press Pergman.

Shawn, S., 2000, *Storytelling in Religious Education*, Birmingham, Religious Education Press.

Trimeche, S., G. Vinsonneau, & E. Mullet, 2006, "Individual Difference in the theological Concept of God", *The International journal for Psychology of Religon*, n. 16, p. 83-100.

Yandell, C., 1990, "What are the Religious/Spiritual value in Children book? Do Children get the value Message?", *Journal of Research in Children Education*, n. 16, p. 70-76.